



## منتقدان دنیا به بهانه اکران «عرصه فردا» بررسی کردند: آیا دوران تام کروز تمام شده است؟

# آخرین بازمانده دایناسورها

گروهی از منتقدان برجسته سینما در روزنامه‌ها و رسانه‌های مختلف جهان، به بهانه اکران فیلم جدید تام کروز نظرهای خود را بیان کرده‌اند. این نظرها گاه به طرفداری از تام کروز می‌پردازند و گاه او را برای ایفای نقش‌های قهرمانانه این جنتینی مناسب نمی‌دانند و معتقدند دوران او به پایان رسیده است. هر فیلم جدیدی که این روزها از تام کروز بیرون می‌آید، بلافاصله نظر تحلیلگران و منتقدان فیلم را به خود جلب می‌کند تا ببینند این بار آخرین کار او چه معنا و مفهومی در جایگاهش دارد. در مورد «عرصه فردا»، فیلمی علمی-تخیلی و جنگی که در نوع خود بسیاری آن را با فیلم‌های «نجات سرباز رایان» و «روز گراندهاگ» به خاطر یادآوری «روز دی، D-Day» هم مقایسه می‌کنند (درست یا اشتباه، بسته به نظر منتقدان است) موضوعات جالبی مطرح است. تام کروز نقش یک فرمانده از تش را بازی می‌کند که تنها کارش نجات مردم از دست بیگانه‌هایی است که به زمین حمله کرده‌اند. اما هنگامی که فرمانده ارشد (پرندان گلیسون) به او دستور می‌دهد که جبهه دفاع را رها کرده و به خط مقدم جنگ برود... که ما را به یاد «روز دی»، در جنگ جهانی دوم می‌اندازد که نیروهای متفقین در نرماندی پیاده شدند تا نازی‌ها را به عقب برانند- در آن جا اتفاق‌های جالبی برایش رخ می‌دهد. او به یک‌باره خود را در ساحل فرانسه می‌یابد و شکست‌هایی کابوس‌بار را به طرزی عجیب از بیگانگان دریافت می‌کند. چندین بار می‌میرد اما باز، از روز قبل زنده می‌شود و به جنگ ادامه می‌دهد. گیر افتادن در این چرخه زمانی، مصیبت‌بارترین زمان‌ها را برای او به‌وجود می‌آورد. با هر بار مردن، در همان مکان دوباره زنده می‌شود. همان وقایع برایش اتفاق می‌افتد و همان جریان دوباره و چند باره برایش تکرار می‌شود و این باعث می‌شود از قسمت فرمادگی، او را متهم کنند که شکست‌ها همه به گردن اوست. اما آهسته آهسته خودش را می‌یابد و یاد می‌گیرد که چگونه زنده بماند و چگونه جنگ را پیروز شود.



این عقیده‌اند، من معتمد «عرصه فردا» می‌تواند پهلو به پهلو ی سایر کارهای او، از بهترین‌های تام کروز باشد.»

**تای بور از Boston Globe:** «میلی پلانت شانس این را یافته تا در این فیلم به عنوان ریتا، بدرخشد. شاید در فیلم، چنین به نظر برسد که نقش او وابسته به چرخه زمانی‌ای است که تام کروز در آن گرفتار آمده و نقش او با این واقعه تعریف می‌شود اما این واقعا جفا در حق اوست. او به نوعی مکمل نقش کروز است و شاید بدون بازی عالی او، فیلم بسیار ضعیف از آب در می‌آید و انتقادهای تند و تیزی هم بر تام کروز وارد می‌شد. شاید بسیاری بگویند که این فیلم با نام تام کروز گره خورده است، اما «عرصه فردا» فمینیست‌ترین فیلم سال است، آن هم به خاطر درخشش امیلی پلانت.»

**میک لاسال از San Francisco Chronicle:** «تام کروز هرگز یک بازیگر به روز و طبق مد امروزی نخواهد بود، او کاملاً فاقد ویژگی‌هایی است که باید در فرهنگ مدرن داشته باشد، این دلیلی است که برخی ممکن است او را به خاطر بازی در چنین فیلم‌های امروزی مسخره کنند، اما خود او خوب می‌داند که کسی بهتر از او نخواهد توانست نقش قهرمان‌های غیر پیچیده را بازی کند.» مات زولر سیتز از سایت راجر ایبرت: «فرمانده کیچ (تام کروز) در ابتدا عملیات را بسیار بد آغاز می‌کند و دائماً با خود می‌گوید تلاش او راه به جایی نخواهد برد، اما با پیش رفتن فیلم و ایجاد حوادث عجیب و غریب برای او، خودش را پیدا می‌کند و به عنوان یک سرباز وظیفه‌شناس و تلاشگر، پادمی گیرد که چگونه با مشکلات پیش آمده برخورد کند و نهایتاً بر همه آن‌ها فائق می‌آید. ما در پایان فیلم مردی را نمی‌بینیم که در ابتدا تماشا کردیم.» ریچارد روبر از Chicago Sun Times: «تام کروز در این فیلم بسیار جذاب است، درست همان چیزی که او نیاز دارد. به اندازه کافی متحرک، درست همان چیزی که برای کمدهای مناسب است، به اندازه، فیزیک و پر جنب و جوش است، همان ویژگی‌ای که برای اکشن نیاز است و همیشه اثر گذار که باعث می‌شود لحظه‌ها را برای ما خاطرمانگیز کند، مثل کلارک گیبل در چند نسل قبل. کروز، ستاره بودن خودش را برای سه دهه حفظ کرده است، درست است که به ندرت فیلم درجه بالا داشته است اما به ندرت هم سقوط کرده است. او همیشه در سطح اول سینما بوده است.»

**جاستین چانگ از Variety:** «جذابیت اصلی عرصه فردا به خاطر تلفیق یکپارچه و منسجم ستاره، ساخت و تدوین است. حرکت ماهرانه، طراحی زیر کانه و حس شوخ‌طبعی آن، تمام مشکلات و درسهایی را که در جریان فیلم به وجود می‌آورد، مثل گیر افتادن در آن چرخه زمانی را برای بیننده ساده فهم و جذاب می‌کند.»

**آن هورنادی از Washington post:** «نویسندگان فیلم، داستان خود را در یک روایت مختصر و مفوح بیان می‌کنند، انتقال چیزی که قطعاً باید یک مبارزه ملال‌آور غیر قابل باور، برای قهرمان ما به طرزی استادانه باشد، همچنین پر از تحرک و دیدن تجربه مکرر. علاوه بر این، عرصه فردا فیلمی است که به صورت کنایه‌وار به شما یاد می‌دهد، چگونه فیلم را تماشا کنید.» مائگولا دارگیس از New York Times: «لیمان با کمک تیرس و کار بسیار عالی تدوین گر خود، جیمز هربرت، به طرز ماهرانه‌ای تکرار بی‌پایان را در فیلم بدون این که خود فیلم را تکراری کند، نمایش می‌دهد و باعث می‌شود بیننده با تمام وجود، این تکرار عجیب را درک کند. در اغلب مواقع هم به طور گیج‌کننده‌ای تعقیب هر سسکانس را قطع می‌کند و در این مدت، فرمانده کیچ سعی می‌کند ارتباط خود را با واقعیت حفظ کند. این هنر لیمان است.» تاد مک کاتری از Hollywood Reporter: «پس از شروعی امیدوار کننده، عرصه فردا تبدیل به یک سیر داد و استناد از جلوه‌های ویژه می‌شود و داستان یکنواختی را که نیروهای خیر باید نیروهای شر و بیگانگان را از بین ببرند، روایت می‌کند. هیچ نکته منحصر به فردی در این فیلم وجود ندارد که بتوان آن را از سایر فیلم‌های این جنتینی تمییز داد.»



فیلم، توسط «داگ لیمان» بر اساس رمانی به نام «همه چیزی که تو نیاز داری، کشتن است» نوشته «هیروشی ساکوراژاکا»، نویسنده ژاپنی در سال ۲۰۰۴ ساخته شده است. تم اصلی داستان برگرفته از فیلم کمدهی «روز گراندهاگ» به کارگردانی هارولد رامیس (۱۹۹۳) است که در آن جانز بیل مواری روزهای تکراری را تجربه می‌کند و در نهایت تبدیل به یک انسان از خودبی خود می‌شود. در «عرصه فردا»، امیلی پلانت نقش یک قهرمان سردمزاج و حسابگر جنگ را بازی می‌کند که تا حدودی می‌داند چه بر سر تام کروز می‌آید و بیل پاکستون هم نقش یک پسر را بازی می‌کند که در گیرافتادن کروز در این ساحل مسئول است. اما «عرصه فردا» واقعا چه معنایی برای تام کروز و حرفه او دارد و آیا سایر بازیگران زیر سایه او پنهان می‌مانند؟

**کریس ناشاواتی از منتقدان روزنامه Entertainment Weekly می‌گوید:** «تام کروز می‌خواهد به ما نشان دهد که



**کارگردان فیلم «مرد مورچه‌ای» بالازره انتخاب شد**  
«پیتون ریید»، بالازره پس از کش و قوس‌های بسیار، پروژه جدید مارول را برعهده گرفت. برای چندین ماه، پس از اعلام‌کنارگیری ادگار رایت از کارگردانی این فیلم، کسی حاضر به ساخت «مرد مورچه‌ای» نمی‌شد تا این‌که بالازره این کارگردان امریکایی مسئولیت آن را تقبل کرد. مارول همچنین اعلام کرده که مسئولیت تبدیل داستان به فیلمنامه نیز بر عهده آدام مک‌کی است. هنوز تصمیمی راجع به بازیگران این فیلم گرفته نشده است. «مرد مورچه‌ای»، قرار است برای تابستان ۲۰۱۵ آماده اکران شود.

**کارتونست مشهور دوباره به عرصه هنر باز می‌گردد**  
بیل واترسون سازنده کارتون بسیار جذاب «کالوین و هابز» که مدتی بود باز نشستی خود را اعلام کرده بود به طرز غیر منتظره‌ای با بازگشت خود علاقه‌مندان این هنر را شگفت‌زده کرد. خبر کار جدید او تحت عنوان «مرواریدها»، چند روز پیش در روزنامه‌ها بخش شد و همه را غافلگیر کرد. کارتون «کالوین و هابز» داستان کالوین و دوست صمیمی و همیشه همراه او هابز، یک ببر بازیگوش است که ماجراهای جالب و خنده‌داری را رقم می‌زند. این کارتون مدت‌ها طرفداران بسیاری در سراسر جهان داشت.

### فیلم روز

#### «خیابان ۲۲ جامپ» حماقت در حداعلا

دو پلیس، «جنکو» و «شمیت» بلاهت و حماقت را به آخرین حد خود می‌رسانند و بیننده را آن قدر می‌خندانند که از خنده خود خجالت بکشند. خیابان ۲۲ جامپ، دنباله فیلم خیابان ۲۱ جامپ است که در سال ۲۰۱۱ ساخته شد. کارگردانان آن «فیل لورد» و «کریستوفر میلر» و فیلمنامه آن از «اورن اوزیل» و «رادنی راتمن» است که بر پایه داستانی نوشته «جوناهیل» و «هاکال» ساخته شده است. فیلم به بیننده یک لذت آرامش‌بخش می‌دهد و در تمام طول داستان بسیار سرگرم‌کننده است. در واقع این فیلمی است که تماشاچی را به خاطر خنداندن زیاد دچار احساس گناه می‌کند. گاهی اوقات در فیلم صحنه‌هایی است که البته بودن دیوانه‌وار یک نفر را ملموس می‌کند.

«جوناهیل» و «جینینگ تیتوم» در نقش «شمیت» و «جنکو»، مردود بالغ هستند که پس از گذراندن دوران جوانی، حالا تبدیل به دو افسر پلیس شده‌اند و در یک عملیات مخفیانه، دانش آموزان نوجوان را سؤال بیچ می‌کنند تا معامله‌گران مواد مخدر را شناسایی کنند.

قسمت اول این فیلم را که در واقع با این قسمت تبدیل به یک سه‌گانه شده، در اواخر دهه ۸۰ و اوایل ۹۰ جانی دپ در یک برنامه تلویزیونی بازی کرده است. چنان‌که خود «جوناهیل» هم در دوران جوانی بسیار به آن علاقه‌مند بوده است. آن فیلم کاری بود که هم برای بچه‌ها و هم برای بزرگسالان ساخته شده بود که حالتی طنزآمیز داشت. حالا «جنکو» و «شمیت» برگشته‌اند و ایده آن از آن جاست که این دوازده دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و پس از آن، دوباره برای انجام مأموریتی بازگشته‌اند. آن‌ها باید دانش آموزان نفوذ کنند و با تحقیق و تفحص، مواد فروشان را پیدا کنند. افسر مافوق آنان، رئیس هاردی، فردی است بسیار خسته که اهمیتی نمی‌دهد آن‌ها چه کار می‌کنند و همین بی‌فیدی و عدم نظارت باعث می‌شود این دو افسر وظایف خود را بدون توجه به او انجام دهند. همچنین در موردی دیگر که آن‌ها پیگیر پرونده‌ای هستند که ریشه‌های معلم‌مواد ادر کلیسایی یابند، گزارش آن‌ها به افسر مسئول خود، کاپیتان دیکسون، با بی‌توجهی مواجه می‌شود. این افسر نیز فردی لالابالی و مسخره است که با گروه خود فقط به تفریح می‌پردازد و کاری به وظایف ندارد. بسیاری از فیلم‌ها برای نقد از نیروهای پلیس و افسران فاسد آن درام‌های رازآلود و دردناک استفاده می‌کنند، اما



تصاویری از فیلم خیابان ۲۲ جامپ

خیابان ۲۲ جامپ با لحنی طنز اما نیش‌دار و تلخ این معضل اجتماعی عدم نظارت و فساد نیروهای پلیس را به تصویر می‌کشد. در کش و قوس داستان با غرق شدن «جنکو» و «شمیت» در کارهای ابلهانه در دبیرستان، رابطه آن‌ها رو به خراب شدن می‌رود و دائماً با هم در حال دعوا هستند. به‌نوعی این رفتارهای آنان ناخودآگاه ما را به یاد همکاری‌های دین مارتین و جری لوییس می‌اندازد. واقعا رقابت زیادی بین آن دو برای نمایش حماقت بیشتر وجود دارد این حماقت و بدله‌گویی در صحنه‌ای که آن‌ها وارد یک اتاق بازیگانه دانش آموزی می‌شوند و با پسرهای دولو سر گفتگو را بازی می‌کنند به لوج خود می‌رسد. در حین فیلم آن‌ها درمی‌یابند که حتی در مدرسه‌های جدید هم فساد بسیار بیشتر از دورانی است که آن‌ها به مدرسه می‌رفتند، چه برسد در جامعه.

### خبر روز

برگزاری نمایشگاه جنگ جهانی دوم در بوستون

#### چون جرقه‌های آتش...

نمایشگاه جنگ جهانی دوم در کلوب گرویلر، موزه جنگ جهانی دوم، در بوستون برقرار شده است. تعدادی عکس و منابع تصویری خاطره‌انگیز از آن دوران، توسط کنت رندل انتخاب شده برای حفظ یاد و خاطره جنگ جهانی دوم و مشقت‌های آن به معرض دید عموم گذاشته شده است.

«ماتی نخست وزیر انگلیس، دیوید لوید جورج، در دوران بعد از جنگ جهانی اول و به تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۳۳ نامه‌ای احترام‌آمیز با این مقدمه برای هیئت نوشت: «به صدر اعظم هیتلر، با تقدیم احترام به خاطر ذکاوت و شجاعت ایشان...» پس از چندسال مانده این تقدیم احترام را با دشواری‌ها، قتل‌ها، خونریزی‌ها و ویرانی‌ها مشاهده کردیم. دورانی که همه در آن زجرها کشیدند و خون دل‌ها خوردند. امروز ما با زنده نگاه‌داشتن یاد و خاطره آن دوران، هولناک‌ترین واقعه قرن را گرامی می‌داریم و رنج‌های آن عصر را سرلوحه افکار و اعمال خود قرار داده و از پیش آمدن دوباره حوادث این چنینی جلوگیری می‌کنیم.» این‌ها بخشی از سخنانی بود که در افتتاحیه این نمایشگاه گفته شد. با هفتادمین سالگرد «روز دی» و به خاطر پیروزی نورماندی، این نمایشگاه، عکس‌ها، پوسترها، روزنامه‌ها و نامه‌هایی را از چگونگی زندگی هر روزمه‌مبارزان و سربازان و از زیاده‌های آن‌ها در طول جنگ به نمایش گذاشته است. در واقع روزشمار جنگ جهانی اخیر و تصاویری از رهبران گرفته تا سربازان در این نمایشگاه گنجانده شده است. حرف‌های هیتلر، واکنش‌های چرچیل، اقدامات روزولت و اعمال استالین همه و همه به صورت خاطرات جمع‌آوری شده و به خاطر بزرگداشت کسانی که در این جنگ خاتمانسوز کشته شدند از اهداف برقراری این نمایشگاه مرور خاطرات جنگ به صورت سریع و انجام کاری متفاوت در راستای احطار به خاطر کشتارهای جنگ و ترغیب مردم سراسر دنیا به گسترش صلح در جهان است. بر گزار کنندگان معتقدند قدرت تصاویر و نشان دادن نوشته‌هایی از قبیل نامه‌ها و روزنامه‌ها، بسیار بیشتر از سخنرانی‌هایی است که هر روزه بسیاری از سیاستمداران انجام می‌دهند اما خودشان تنازع‌ها را افزایش می‌دهند. آنان بر این عقیده‌اند که استفاده از عکس و تصویر و دیدن واقعیت‌ها به چشم خود بینندگان و به‌خصوص نسل جدید، کمک بیشتری به حفظ این حافظه تاریخی خواهد کرد. وقتی مردم با چشم‌شان فجاج جنگ را درک کنند،



بیشتر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت تا این که کسی نخواهد دائماً با سخنان و روایت‌های ضد و نقیض، آن‌ها را با این امر آشنا کند. بنا بر این ایجاد چنین نمایشگاهی به نظر می‌رسد تأثیر فوق‌العاده بیشتری بر افراد داشته باشد که از تصاویر عبرت بگیرند و در تلاش برای برقراری صلح باشند تا این که بخواهند به اختلاف‌ها دامن بزنند و موجبات جنگ را فراهم کنند.

**جین فوندا جایزه یک عمر دستاورد هنری را دریافت کرد**  
جین فوندا، بازیگر، نویسنده، فعال سیاسی و دختر بازیگر فقید سینما، هنری فوندا، در شب پنجشنبه، از طرف مؤسسه فیلم آمریکا، جایزه یک عمر دستاورد هنری را دریافت کرد. این در حالی است که بسیاری از بازیگران مطرح دیگر هالیوود نیز از جمله مایکل داگلس و مریل استریپ، در این مراسم حضور داشتند. مایکل داگلس که در سال ۲۰۰۹ این جایزه را دریافت کرده بود، در مورد او گفت: «هن فهمیدم که جین نه تنها یک بازیگر است بلکه فردی است که در کنار آن بسیاری کارهای دیگر هم انجام می‌دهد. او یک بازیگر، یک مادر، یک ورزشکار، یک فعال سیاسی و یک فعال حقوق بشر است. این سؤال برای من به‌وجود آمده است که او واقعا کیست؟ این ویژگی‌هاست که فوندا را از همه متمایز می‌کند.» جین فوندا در فیلم‌هایی چون کت باو (۱۹۶۵) و جولیا (۱۹۷۷) بازی کرده است.

